



۲۰۱۶/۰۷/۲۵

اقبال لاهوری

خطاب به اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان (۱)



ای قبای پادشاهی بر تو راست
خسروی را از وجود تو عیار
از تو ای سرمایه فتح و ظفر
سینه ها بی مهر تو ویرانه به
آبگون تیغی که داری در کمر
نیم شب از تاب او گردد سحر
من چه گویم باطن او ظاهر است
از فقیری رمز سلطانی بگیر
گرد این ملک خدا دادی نگر
چیست آنچه یکه میانیت و نیست؟
روز و شب آئینه تدبیر ماست
روز و شب آئینه تقدیر ماست
با تو گویم ای جوان بخت کوش
هر که خود را صاحب امروز کرد
او جهان رنگ و بو را آبروست
مرد حق سرمایه روز و شب است
زانکه او تقدیر خود را کوکب است
بنده صاحب نظر، پیرِ اُمم
از نگاهش تیز تر شمشیر نیست
لرز از اندیشه آن پخته کار
چون پدر اهل هنر را دوست دار

۱- کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری صفحه ۴۲۸ - انتشارات سنائی - ۱۳۴۸ ش (۱۹۶۹م)

بنده صاحب نظر را دوست دار
همچو آن خلد آشیان بیدار زی
سخت کوش و پر دم و کرار زی
می شناسی معنی کرار (۲) چیست؟
این مقامی از مقامات علی است
امتان را در جهان بی ثبات
نیست ممکن جز به کراری حیات
سرگذشت آل عثمان را نگر
از فریب غربیان خونین جگر
تا ز کراری نصیبی داشتند
در جهان، دیگر علم برداشتند
مسلم هندی چرا میدان گذاشت؟
همت او بوی کراری نداشت
مشت خاکش آنچنان گردید سرد
گر می آواز من کاری نکرد
ذکر و فکر "نادری" در خون تست
قاهری با دلبری در خون تست
ای فروغ دیده برنا و پیر
سیر کار از هاشم و محمود گیر
هم از آن مردیکه اندر کوه و دشت (آ)
حق ز تیغ او بلند آوازه گشت
روز ها، شب ها، تپیدن می توان
عصر دیگر آفریدن می توان
صد جهان باقیست در قرآن هنوز
اندر آیاتش یکی خود را بسوز
باز "افغان" را از آن سوزی بده
عصر او را صبح نوروزی بده
ملتی گم گشته کوه و کمر
از جبینش دیده ام چیزی دگر
زانکه بود اندر دل من سوز و درد
حق ز تقدیرش مرا آگاه کرد
کار و بارش را نکو سنجیده ام
آن چه پنهان است پیدا دیده ام
مرد میدان زنده از الله و هوست
زیر پای او جهان چار سوست!
بنده بی او دل به غیر الله نه بست
می توان سنگ از جاج او شاست
او ننگد در جهان چون و چند
تهمت ساحل به این دریا میند
چون ز روی خویش برگیرد حجاب
او حسابست، او ثوابست، او عذاب

*** **

۱- کرار به حمله کنند. حیدر کرار یکی از القاب حضرت علی (رض) بوده است.
۳- منظور شاعر از اعلیحضرت محمد نادرشاه در مبارزات نجات افغانستان از غائله ۱۹۲۹ کابل می باشد.